

**Theme 8 (Urbanisation and City Life)**

**253. To be on a tight budget:** if you are on a tight budget, you do not have much money to spend.

مشکل بودجه داشتن

*When the government is **on a tight budget**, the homeless population becomes large.*

وقتی دولت مشکل بودجه دارد، جمعیت بی خانمان ها زیاد می شود.

*Because of the general economic climate, many people **were on a tight budget**.*

به دلیل مشکل وضعیت اقتصادی عموم، بسیاری از مردم با مشکل روبرو شدند.

نکته: عبارت economic climate را می توانید در حالت رسمی تر به جای economic conditions به معنی "شرایط اقتصادی" بکار ببرید.

**254. The private sector:** the industries and services in a country that are owned and run by private companies, and not by the government

بخش خصوصی

***The Private sector** releases the government from the burden of funding large-sized construction programmes.*

بخش خصوصی بار سنگین سرمایه گذاری بر روی برنامه های ساختمانی در ابعاد بزرگ را از دوش دولت برمی دارد.

*Pay increases in **the private sector***

افزایش های حقوق در بخش خصوصی

**255. At the mercy of somebody/something:** unable to do anything to protect yourself from someone or something.

تحت کنترل چیزی بودن و از خود کنترل نداشتن

*The housing industry should **be at the mercy of** the market, rather than the government.*

صنعت ساختمان سازی باید تحت کنترل بازار باشد، نه دولت.

*After the boat's motor failed, they were **at the mercy of** the weather.*

پس از خرابی موتور قایق، آنها تحت کنترل هوا بودند.

**256. Cityscape:** the way a city looks, or the way it looks from a particular place

ظاهر شهر

*When the state controls over the housing market, residential constructions would be built in a similar pattern and the **cityscape** would be monotonous.*

وقتی دولت بازار ساخت و سازهای شهری را کنترل می کند، ساختمانی های مسکونی به یک شکل مشابه ساخته می شوند و ظاهر شهر یکنواخت خواهد شد.

*At night the **cityscape** is stunning.*

ظاهر شهر شبها بسیار زیبا می شود.

نکته: به جای government می توانید برای تنوع از state هم استفاده کنید.

**257. Housing:** the houses or conditions that people live in

مسکن

*In addressing homelessness and inadequate **housing**, the joint effort of both government and private sector is required.*

در برطرف کردن مشکل بی خانمانی و کمبود مسکن، تلاش مشترک دولت و بخش خصوصی لازم است.

*A scheme to provide affordable **housing** for local people.*

طرحی برای فراهم کردن مسکن ارزان قیمت برای مردم محلی

**258. The housing/property etc market:** the total amount of trade in selling and buying houses.

بازار مسکن

*Government assistance in **property market** is essential for low-income families and vulnerable individuals in need of housing.*

کمک دولت در بازار مسکن برای خانواده های کم درآمد و افراد آسیب پذیری که نیاز به مسکن دارند لازم است.

*Investors in the **property market** are worried about rising inflation.*

سرمایه گذاران در بازار مسکن نگران تورم روبه افزایش هستند.

**259. Pedestrian precinct:** an area of a town where people can walk and shop, and where cars are not allowed

منطقه عابرین پیاده

*Most cities now have **pedestrian precincts** and cars have been temporarily banned from the center to reduce pollution.*

بیشتر شهرها در حال حاضر مناطق عابریاده دارند و ماشین ها به صورت همیشگی از مرکز شهر قدغن شده اند.  
*I think they should make the whole area a **pedestrian precinct**.*  
من فکر می کنم آنها باید کل منطقه را یک منطقه عابر پیاده کنند.

**260. Prohibit somebody from doing something:** to say that an action is illegal or not allowed

کسی را از انجام کاری قدغن کردن

*They are **prohibited from** revealing details about the candidates.*

آنها از آشکار کردن جزئیات کاندیداها منع شدند.

*Pollution from car exhausts is the most important reason for **prohibiting** private motor vehicles **from** entering the city centre.*

آلودگی از اکروز ماشین مهمترین دلیل برای منع ماشین های شخصی از ورود به مرکز شهر است.

**261. Ban somebody from doing something (Banned/Banning):** to say that something must not be done, seen, used etc

کسی را از انجام کاری قدغن کردن

*Cars should **be banned from** city centers to reduce the noise pollution from traffic, which forces people to keep their windows permanently closed.*

ماشین ها باید برای کاهش آلودگی صوتی ناشی از ترافیک، که افراد از وادار می کند پنجره های خود را دائماً بسته نگاه دارند، از ورود به مرکز شهر قدغن شوند.

*Charlie's **been banned from** driving for a year.*

چارلی به مدت یک سال از رانندگی منع شد.

**262. Fumes:** strong-smelling gas or smoke that is unpleasant to breathe in.

دود

*Beautiful buildings are spoilt by car parks and pretty streets become unpleasant due to permanent traffic congestion and **exhaust fumes**.*

ساختمان های جدید به خاطر پارکینگ های ماشین زشت شده اند و خیابان های زیبا نیز به خاطر ترافیک و دود دائمی آگروز ماشین ها نازیبا شده اند.

*Some scientists are concerned about long-term exposure to car **exhaust fumes**.*

برخی دانشمندان نگران در معرض طولانی قرار گرفتن در برابر دود آگروز هستند.

نکته: توجه داشته باشید که این کلمه همیشه بصورت جمع استفاده می شود.

**263. Measure:** an action, especially an official one, that is intended to deal with a particular problem

راهکار

***Measures** should be taken to reduce the amount of noise in our daily lives.*

راهکارهایی باید برای کاهش میزان نویز در زندگی روزمره ما پیاده سازی شود.

***Measures** are being taken to reduce crime in the city.*

برای کاهش جرم در شهرها باید راهکارهایی اجرا شود.

نکته: همانطوریکه می بینید فعل مورد استفاده برای این کلمه take است. یعنی: Take measures

**264. Residential area:** a part of a town consists of private houses, with no offices or factories

منطقه مسکونی

*Local authorities ought to consider imposing strict speed limits in **residential areas**.*

مسئولین محلی باید محدودیت هایی برای سرعت در مناطق مسکونی در نظر بگیرند.

*The museum is about 6 blocks from downtown in a quiet **residential area**.*

موزه تقریباً 6 چهارراه از مرکز شهر فاصله داشته و در یک منطقه مسکونی قرار دارد.

**265. Zone:** a large area that is different from other areas around it in some way.

محدوده

If you enter the **traffic zone**, you have to pay the standard charge.

اگر شما به محدوده ترافیکی وارد شوید، باید هزینه استاندارد را پرداخت کنید.

San Francisco and Tokyo are both located in **earthquake zones**.

سانفرانسیسکو و توکیو هر دو در محدوده های زلزله ای قرار گرفته اند.

**266. Scheme:** an official plan that is intended to help people in some way, for example by providing education or training

طرح

The **congestion scheme** is policed by cameras which photograph all cars entering the area.

طرح ترافیک بوسیله دوربین هایی که از تمام ماشین های وارد شونده به این منطقه عکس می گیرند، کنترل می شوند.

The money will be used for teacher training **schemes**.

از این پول برای طرح های آموزش به مدرسین استفاده می شود.

**267. Upgrade:** to improve something and make it more modern, especially in order to provide a better service

بهبود بخشیدن، مدرن کردن

Some of the money from the congestion charging scheme is used to **upgrade** public transport.

قسمتی از پول طرح ترافیکی برای بهبود حمل و نقل عمومی صرف می شود.

The hotel has recently been refurbished and **upgraded**.

هتل اخیراً بازسازی و مدرن شده است.

**268. Public transport:** buses, trains etc that are available for everyone to use

حمل و نقل عمومی

Because of reductions in the number of private vehicles on our roads, **public transport** are providing a quicker, more efficient service that they did in the past.

به خاطر کاهش تعداد وسایل نقلیه شخصی در جاده ها، حمل و نقل عمومی خدمات سریعتر و موثرتری را نسبت به قبل فراهم می کند.

Most transport investment has gone on road construction and not on **public transport**.

بیشتر سرمایه گذاری حمل و نقل بر روی ساخت جاده ها خرج شده است نه حمل و نقل عمومی.

**269. Affordable:** inexpensive; reasonably priced.

با قیمت متعادل

*Long-distance train services should be made attractive and **affordable** alternatives to driving your own car for long journeys.*

سرویس قطار راه دور باید جایگزین های جذاب تر و ارزان قیمت تری به جای رانندگی با ماشین شخصی برای مسافرت های راه دور شود.

*Providing **affordable** public transportation*

فراهم کردن حمل و نقل عمومی با قیمت مناسب

**270. Gridlock:** a situation in which streets in a city are so full of cars that they cannot move

راهبندان

*Only better public transport can save the city centres from the threat of **gridlock**.*

تنها حمل و نقل عمومی بهتر می تواند مراکز شهر را از تهدید راهبندان حفظ کند.

*The average commuter spends the equivalent of 3.5 days in **gridlock** every year.*

مسافری درون شهری معمولی هر سال معادل 3.5 روز خود را در راهبندان ها می گذرانند.

**271. Urban:** relating to towns and cities

شهری

*The growing trend of cities is considered as a trigger for numerous **urban** problems.*

روند گسترش شهرها یک عامل برای مشکلات شهری متعدد به حساب می آید.

*Unemployment in **urban** areas*

بیکاری در مناطق شهری

نکته 1: این صفت همیشه باید همراه با یک اسم استفاده شود.

نکته 2: از کلمه trigger به معنی "دلیل" یا "عامل" هم می توانید به جای cause استفاده کنید.

**272. Inner city:** the part near the middle of a city, especially where the buildings are in a bad condition and the people are poor.

مرکز فقیر و قدیمی شهر

The room in **the inner city** is so limited that it fails to provide enough housing to accommodate an ever-growing population.

فضا در مرکز شهر آنقدر محدود است که نمی تواند مکان کافی برای برطرف کردن نیاز جمعیت در حال افزایش را فراهم کند.

The problems of our **inner cities**

مشکلات در مراکز شهر ما

**273. Infrastructure:** the basic systems and structures that a country or organization needs in order to work properly, for example roads, railways, banks etc.

امکانات زیرساختی

Another problem that has intensified in the inner city is **infrastructure** shortage.

مشکل دیگری که در مرکز شهر شدت یافته است، کمبود امکانات زیرساختی است.

Some countries lack a suitable economic **infrastructure**.

برخی کشورها یک زیرساخت اقتصادی مناسب ندارند.

A \$65 billion investment package in education, health care and **infrastructure**

یک بسته سرمایه گذاری 65 میلیارد دلاری در آموزش و پرورش، بهداشت و امکانات زیرساختی

**274. Amenities:** something that makes a place comfortable or easy to live in.

امکانات یک مکان

Lack of **amenities**, such as water and electricity supply and sewage treatment has left no choice to urban dwellers but to resettle in the suburbs.

کمبود امکانات، مثل آب و برق و سیستم فاضلاب شهرنشینان را مجبور کرده است که به حومه های شهر مهاجرت کنند.

Houses that lack basic **amenities**

خانه هایی که امکانات اولیه را ندارند.

نکته 1: به جای عبارت "چیزی کسی را مجبور به کاری کردن" می توانید از عبارت:

something leaves no choice to someone but to

استفاده کنید.

نکته 2: از dwellers در ترکیبات مختلفی می توانید استفاده کنید. مثلا:

City/Urban/Town/Cave dwellers

**275. Quality of life:** how good or bad your life is, shown for example by whether or not you are happy, healthy, able to do what you want etc

کیفیت زندگی

*People nowadays have higher expectations for **quality of life**.*

مردم امروزه انتظارات بیشتری برای کیفیت زندگی دارند.

*Drugs that improve the **quality of life** for very ill patients.*

داروهایی که کیفیت زندگی را برای بیماران بالا می برد.

**276. Outskirts:** The parts of a town or city that are furthest from the centre

حومه شهر

*It is possibly the main reason why the real estate market has its focus now on the **outskirts** of the city.*

این شاید مهمترین دلیل برای تمرکز بازار مسکن بر حومه شهر است.

*They live on the **outskirts** of Paris.*

آنها در حومه پاریس زندگی می کنند.

نکته: همانطوریکه می بینید این کلمه همیشه به صورت جمع بکار می رود و حرف اضافه آن نیز On است.

**277. Ubiquitous:** seeming to be everywhere - sometimes used humorously:

موجود در همه جا

*The affordability and **ubiquity** of cars has made transport a less serious concern for those living in suburbs.*

ارزانی و در دسترس بودن ماشین ها حمل و نقل را یک نگرانی کمتر برای آنهایی که در حومه ها زندگی می کنند کرده است.

*Coffee shops are **ubiquitous** these days.*

امروزه کافی شاپ ها همه جا هستند.

**278. With ease:** if you do something with ease, it is very easy for you to do it, easily.

به راحتی



*People can commute daily between the place of work and the place of residence **with ease**.*  
مردم می توانند بین محل کار و محل زندگی شان به راحتی رفت و آمد کنند.

*Randy learns new languages **with ease**.*  
رندی به راحتی زبان های جدید را یاد می گیرد.

**279. Expansion:** when something increases in size, range, amount etc.

گسترش

*The **expansion** of cities will make a marked impact on the society in several dimensions.*  
گسترش شهرها در ابعاد مختلف یک تاثیر محسوس بر روی جامعه دارد.

*The rapid **expansion** of cities can cause social and economic problems.*  
گسترش سریع شهرها می توانند مشکلات اجتماعی و اقتصادی ایجاد کنند.

**280. The volume of traffic:** the amount of traffic.

حجم ترافیک

*We believe that the plans will increase **the volume of traffic**.*  
ما براین باوریم که برنامه ها حجم ترافیک را افزایش می دهند.

*The **high traffic volume** between suburbs and urban areas would cause severe air pollution and reduce the lands suitable for farming.*  
حجم بالای ترافیک بین مناطق شهری و حومه می توان آلودگی هوای جدی بوجود آورده و زمین های مناسب برای کشاورزی را کاهش دهد.

**281. Sprawl:** a large area of buildings that are spread out in an untidy and unattractive way.

ساختمان های بی نظم

***Urban sprawl** requires large developments, causing areas to lose some of their unique qualities.*  
بی نظمی ساخت و سازهای شهری نیازمند توسعه بزرگی است، که باعث می شود مناطق مشخصه های خوب یکنای خود را از دست بدهند.

*We drove through miles of **urban sprawl** before we finally got out into the countryside.*  
ما مایل ها در بین ساختمان های پراکنده رانندگی کردیم تا سرانجام به حومه شهر رسیدیم.

**282. Relocate:** if a person or business relocates, or if they are relocated, they move to a different place

جابجا شدن

*A lot of firms are **relocating** to the North of England.*

بسیاری از شرکت ها در حال انتقال به شمال انگلیس هستند.

*From the economic perspective, the **relocation** of a high population in suburbs will pose adverse impacts for the local government.*

از نظر اقتصادی، جابجایی یک جمعیت عظیم از حومه های شهری، اثرات بدی را پیش روی دولت محلی قرار می دهد.

نکته 1: برای "جمعیت زیاد" از عبارت high population استفاده کنید.

نکته 2: عبارت pose a problem/difficulty/challenge to someone یعنی "مشکلی را برای کسی بوجود آوردن"

**283. Overstaffed:** an overstaffed company, organization etc has more workers than it needs ≠ understaffed

دارای نیروی کار بیش از نیاز

*Clinics and schools are severely **understaffed** in rural areas, compared with their **overstaffed** counterparts in the city.*

بیمارستان ها و مدارس در مناطق روستایی، در مقایسه با نیروی کار بیش از نیاز رقبای خود در شهرها، کمبود نیروی کار دارند

*The company has a big, **overstaffed** personnel department.*

شرکت دپارتمان پرسنلی بزرگی با نیروی کار بیش از حد نیاز خود دارد.

**284. Imbalance:** a lack of a fair or correct balance between two things, which results in problems or unfairness synonym inequality

عدم تعادل

*The **imbalance** of resource and staff has chronic effects on the well-being of rural people.*

عدم تعادل منابع و نیروی کار اثرات طولانی مدتی بر روی رفاه مردم روستا دارد.

*The government must **redress the imbalance** in spending on urban and rural facilities.*

دولت باید عدم تعادل در پول خرج شده بر روی امکانات شهری و روستایی را متعادل کند.

**285. Disadvantaged:** having social problems, such as a lack of money or education, which make it difficult for you to succeed.

محروم

*Disadvantaged areas of the city*

مناطق محروم شهر

*Lack of education or medication has made rural people among the most **disadvantaged** in a country.*

کمبود امکانات آموزشی و پزشکی، مردم روستا را جزء محروم ترین قشر در یک کشور قرار داده است.

*Health programs for the **disadvantaged***

برنامه های بهداشتی برای محرومین

نکته: the disadvantaged اسم جمع بوده و به معنی "محرومین" استفاده می شود.

**286. In the race of/for:** a situation in which people are competing with each other to win a prize or obtain a position of power

در رقابت برای رسیدن به

*Opportunities are scarce in the city, where numerous candidates are **in the race for** a single position.*

فرصت های شغلی در شهرها بسیار کم هستند، در این مناطق جویندگان بسیاری در رقابت برای رسیدن به یک شغل یکسان هستند.

*He is no longer **in the race for** academic awards.*

او دیگر به دنبال رسیدن به جوایز دانشگاهی نیست.

**287. Satisfying:** making you feel pleased and happy, especially because you have got what you wanted ≠ unsatisfying.

رضایت بخش

*It is not ethical to stop the desire of individuals for a more satisfying quality of life.*

اخلاقی نیست جلوی میل افراد برای یک زندگی رضایت بخش تر بگیریم.

*A deeply satisfying feeling*

یک احساس عمیق رضایت

نکته: دو صفت "Satisfactory" رضایت بخش برای انتخاب " و "Satisfying" رضایت بخش و شادی آور " را از هم تمییز دهید:

*There's something very **satisfying** about baking your own bread.*  
*The service in the hotel was not at all **satisfactory**.*

---

**288. Address a problem/question/issue etc:** if you address a problem, you start trying to solve it

حل یک مشکل یا مسئله

*Working in rural areas has many issues to **address**, working conditions, transport and housing.*  
کار کردن در مناطق روستایی مشکلاتی دارد که باید حل شوند مانند شرایط کاری، حمل و نقل و مسکن  
*Our products **address** the needs of real users.*

محصولات ما نیاز کاربران واقعی را مرتفع می کند.